

شهنش پونی خیمه رفت اکتی

پس از آنکه بهایت وزیر برید

عطا کرد و بر حمله شش شد

که بد عارم آن وقت با اخص

کنون تر از پسر و ران زمین

نم از حجاب سپید عیاب

چو با بجم که هر قصه صورت

بدون این دل در در پسته

شیدم زار با بفضیل شهور

بقانون عثمان و رسم شه

عطا کرد به خلیف ابی نضیر

ز قانون شین کی صدیاز

که پست از وزیران خاص

شده پسند آری این سخن

رود با عجز از روی شتاب

شهنش بیرون نکوت شتاب

که چون روح شه شیدا بر دور

ز خدام حاشی و صاحب تن

وزیران در آمد بعد عتدا

پس تو را عظم فزون از رسم

بدست تو گفت آن ملک

چنین گفت ز زمان صاحب فزون

همی احمدش نام و نیکو شعا

تخم و بیخ و کز و در دعا

منعی نیاز از نفع حوا

ز خدام حاشی و صاحب تن

دران ره رفاقت نمودی عزیز

بقاباد گفت نزد شاه را

بسیار یک شریف و ضعیف

بگوشد بهر کار با سعادت

بیاوت می پذیرد در زمان

شتابدی در فخت مدد

نمود از پیش زمره نقیب

که خوشن تازه شطرح و وضع

صغایی بویار از پسته را

دران ره رفاقت نمودی عزیز